عمعق بخارایی و تشبیه*

دکتر محمدرضا نجاریان
عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه یزد

چکیده

امیر الشعراء، عمعق بخارایی – از شاعران پارسی‌گوی اوایل قرن ششم هجری است. مضامین اشعار او به مقتضای زمان، مدح و گاه هجو، تغزل و وصف طبیعت و توصیفات گوناگون است. دیوان او مشتمل بر قصاید، رباعیات و بعضی قطعات است. قسمت اعظم قصایدش در مدح شمس الملک – است؛ اما در عین مداحی، استغنای طبع و علو روح و فکر را در زیر پای شهوت و حرص لگد کوب نمی‌کند. او در تشبیه مهارت دارد و حدود نیمی‌از ابیاتش حاوی تشبیه است و بنابراین، در بررسی سبک شناسانه می‌توان او را شاعر تشبیه‌گرا نامید. غالب تشبیهات او از نوع مفرد و محسوس است و پس از آن، تشبیه مجمل. اما بسامد زیاد تشبیهات مشروط، وهمی، خیالی، مرکب جمع، تفضیل و محسوس به معقول در دیوان شاعرگواه این است که اوبا کمال استادی، کلام خود را ظاهرا و باطنا زینت داده است به همین دلایل است که انوری – او را استاد سخن نامیده است. از آنجا که عمعق به لحاظ آوردن وجوه شباهت‌های تازه در زمرهٔ شاعرانی است که در تغییر سبک خراسانی به عراقی سهیم بوده‌اند، در این مقاله، برآنیم تا به کمک جدول آماری تشبیهات شاعر، به بررسی ارکان تشبیه، انواع و اغراض آن، اقتران تشبیه با زیورهای بلاغی و منابع الهام گرفته در دیوان و روش و سبک او بپردازیم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۵/۸/۱

کلیدواژه‌ها: عمعق، صور خیال، استعاره، تشبیه.

عمعق کیست

عمعق مکنی به «ابوالنجیب» و ملقّب به «شهاب الدین» و «امیرالشعراء» از شعرای اوایل قرن ۶ هجری در ماوراءالنهر بودتخلّص او را برخی«عمیق» و «عمیقی» گفته اند؛ ولی گویا تخلص وی در اصل عقعق (مرغی هوشیار) بوده و بعدها توسط ناسخان، به صورت عمعق درآمده که واژه‌ای بی‌معنی است. او در سال ۴۴۰هـ ق. در بخارا متولد شد و پس از مهارت در شعر و ادب به سمر قند رفت. «انوری» شاعر نیز معاصرعمعق و به استادی وی در شعر مقر بود (دهخدا، ذیل عمعق).

معلومات عمعق

عمعق از علوم متداول عصر خود آگاه بود. قصاید او مشحون به انواع صنایع است و این دلیل واضحی بر اطلاع کامل او از علوم و فنون ادبی است. او بر احوال اجرام سماوی هم اطلاع داشت. همچنین ازمفردات قرآنی فراوان وترکیبات عربی موجود در کلام او معلوم می‌شود که از ادبیات عرب بااطلاع بوده است. علاوه بر این، از اشعار او نشانه‌های اطلاع وی از فلسفه و علوم نیز به دست می‌آید. (صفا، ۱۳۱۴، ص ۴۱۰)

عمعق در تشبیه دستی توانا دارد و اهمیت او از آن جهت است که در این امر جانب حس را بیشتر می گیرد. تشبیهات وی از حیث عقلی یا حسی بودن طرفین، گاه مختلف است و اغلب حسی ولی مبتنی بر وهم و به عبارت دیگر تشبیه خیالی است. او در تشبیه، بسیار دقیق است و در تشبیهات وی لطف و قدرت و دقت فکری بسیار مشاهده می‌شود. دیوان او مشتمل بر قصاید و رباعیات و بعضی قطعات است؛ولی از مجموع هفت هزار بیت که به او نسبت داده اند تنها ۶۱۴ بیت باقی مانده است. (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹). لغات مهجور نیز در دیوان عمعق کم نیست؛ واژهایی مثل کَمرا، دروا، مارا، فاوا، کاشه (عمعق،

ص۱۹۵)، هون، بورک، کَسَک (همان، ص۱۹۸) سیان (همان، ص۱۹۹)، آنده، کَت، کاسانه(همان، ص۲۰۱) و ۰۰۰۰

اخلاق و عقاید عمعق

عمعق از حرص و آز بر کران و به قناعت و خرسندی متمایل است. . او کسی را به تیغ زبان نیازرده است تنها از او دو قصیده در هجو یکی از درباریان در دست است که گویا عمعق را بیش از حد آزرده ساخته است.

عمعق مانند اغلب متفکرین قدیم در مقابل قضا و قدر تسلیم است و چون عنان همت مخلوق را در دست قضا می‌داند، جستن بیشی و پیشدستی را بلای جان تصور می‌کند. ما مختار نیستیم وگرنه به پیری و ضعف و هزاران بلای دیگر تن در نمی‌دادیم. پس با این وصف باید بدانیم که کوشش در آنچه که مشیت الهی نیست ثمری ندارد و اگر به دندان کوه را دره کنیم جز آنچه که خداوند خواست نتوانیم بدست آورد. در عین حال، او معتقد است که زمین سراسر گنج است و این گنجها در آن ناپیدا ست و انسان باید به جستجو و فتح باب آنها همت گمارد. (صفا، ص۴۰۸). شاعر همه را کور می‌خواهد تا معشوق او را نبینند و نیز خودش را کور می‌خواهد تا دیگری را به سوی او نبیند (عمعق، ص ۲۰۲). وی در جایی، مذهب خود را شیعه معرفی می‌کند:

سپهر جاه علی افتخار دین که ز فخر
چو شیعه مذهب خود را بدین علی بندم

همه مناقب او گویم و مدایح او
به شاعری چو سخن بر سخن بپیوندم

(دیوان، ص۸۱)

شاعر آداب و رسوم ایرانی را زیبا و هنرمندانه به تصویر کشیده است:

رسوم بهمن و بهمنجنه است و روز سده
الا به بهمن، پیش آر قلبهٔ بهمن

(دیوان، ص ۱۸۶)

سبک و شیوهٔ عمعق در شاعری:

عمعق در بسیاری از اشعار خویش به صنعت متوجه شده است؛ از جمله ترصیع، تشریع، التزام، تقابل، تضاد و تکرار. در عین حال، اشعارش را از رکاکت و پستی خارج کرده است. عمعق در تشبیه بسیار دقیق است و در این حال، جزئیات امور را کاملا در نظر می‌گیرد و ذوق سلیم خود را در ترتیب آنها دخالت می‌دهد. می‌توان قدرت وی را در تشبیه؛ در توصیف ظهور و خفای ماه نو، به قوت حس کرد.

گهی نهان شد و گاهی همی‌نمود جمال
چو نور عارض فردوسیان به زیر نقاب

(دیوان، ۱۳۰)

عمعق گاه، در تشبیه دچار زلت می‌گردد و تشبیهاتی سرد دارد؛ در این مصراع «همی‌روی به مصاف اندرون چو عزرائیل» که تشبیه ممدوح به ملک الموت بسیار ناپسند است و نیز در بیت زیر تشبیه ساعد جنگجویان یا ممدوح به آلت قصاب زشت و دور از ذوق است. (صفا، ، ص ۴۱۰).

ز عکس جوشن، میدان چو دامن مـ ـرّیخ
زخون دشمن، ساعد چو آلت قصـ ـّاب

(دیوان، ۱۳۲)

نگارنده در این مقاله، در صدد بررسی مهارت عمعق در تشبیه است و در کنار آن، به بیان جایگاه او از نظر سبک شناسی در عرصهٔ ادب نیز می‌پردازد.

تشبیه

تشبیه مانند کردن چیزی است یا کسی به چیزی یا کسی دیگر، بر بنیاد پیوندی که به پندار شاعرانه، در میان آن دو می‌توان یافت. گرچه تشبیه اولین قسمت از مباحث فن بیان است، اما از نظر بلاغت و ظرافت در بیان کردن ما فی الضمیر در مرتبه چهارم قرار دارد. به این معنی که بلیغ ترین سخن آن است که به صورت کنایه القا شود. پس از کنایه مجاز مرسل و در مرتبه سوم استعاره است و تشبیه در پایین ترین مراتب بلاغت است.

با این حال، در تشبیه، لطافتها و زیبایی هایی است که کلام را در نظر مخاطب، دلپذیر و دلنشین و مخاطب را نسبت به پذیرش آن راغب می‌سازد. روشن ساختن زوایای کلام و نزدیک کردن مفهوم آن به ذهن مخاطب، از دیگر مزایای تشبیه است. (نصیریان، ۱۳۸۰، صص ۱۲۵تا ۱۳۵). شعر بی تشبیه چون حسن نا آراسته و همانند گل ناپیراسته است. هر شاعری که در مزین کردن شعرش به این زیور، زبردست‌تر باشد جهانگیرتر است.

تشبیه هسته اصلی و مر کزی اغلب خیال شاعرانه است. صورتهای گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء کشف می کند و در صور مختلف به بیان در می‌آورد. (پورنامداریان، ۱۳۷۴، ص۱۸۱).

چون رابطهٔ بین عناصر تشبیه دیداری‌تر از رابطه عناصر استعاره است، برخی تشبیه را «قوم و خویش فقیر» استعاره دانسته‌اند (هاوسن، ۱۳۷۷، ص ۱۰)، اما چنین نیست؛ زیرا علمای بلاغت تشبیه را فرمانروای اقلیم استعاره و تمثیل و جناس می‌دانند. (تجلیل، ۱۳۶۸، ص ۲).

ابن ابی العون تشبیه را سخت تر از مثل سائر و استعاره می‌دید. (احسان عباس، ۱۴۰۱، ص۲۰۷). دکتر شفیعی بهترین نوع تشبیه را آن می‌داند که صفات مشترک آن بیشتر باشد؛چنانکه یادآور نوعی اتحاد باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۰، ص۵۶). زیرا مشبه و مشبه به عین هم و متحد با یکدیگر به نظر می‌رسند. چنین تشبیهات را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد (فرشیدورد، ۱۳۸۰، صص۴۸۵تا ۴۹۶):

۱-تأکیدی: تشبیه با اداتی مثل «گفتی»، عینا براستی و ... مؤکد می‌شود.

حصاری پدید آمد از دور؛ گفتی
سپهر است رسته زفولاد و مرمر

نه خورشید را سوی بالای او ره
نه اندیشه را سوی پهنای او در

(دیوان، ص۱۴۷)

۲-ترجیحی و اغراقی: از اقسام آن نوعی است که مشبه برتر از مشبه به است(تشبیه تفضیلی). این نوع تشبیه به چند طریق صورت می گیرد:

الف)با صفت تقضیلی؛

ب)با عوض کردن مشبه و مشبه به در جمله منفی یا انکاری یا استفهامی؛

ج)با کلماتی مثل رشک؛

د)با تعبیراتی مثل خجل شدن، سبق بردن، شرم کردن، جلوه شکستن و...؛

ه) آوردن مشبه به نامحسوس برای مشبه محسوس؛

و) با«یا»؛

ز)حصر؛

ح) جمع

۳- عینیت وتناسی در تشبیه: تناسی در تشبیه در مطول، خاص مبحث استعارهٔ مصرحه مرشحه است؛ ولی می‌توان آن را به موارد زیر تعمیم داد:

الف)حذف ادات تشبیه؛

ب)مشبه از سنخ مشبه به شمرده شود با کلماتی چون« ز»؛

ج)تشبیه مضمر؛

د)با «گویی» و «گویا» و «بینی» و... .

تشبیه با صور خیال دیگر

- اغراق: برای دریوزگی - بویژه در مدح کسانی که شایسته مدح نیستند تنفّرآور است؛ لیکن در دیوان عمعق به عنوان هنری شاعرانه، علاوه برمدح، برای بیان حال به خدمت آمده استاغراق ممکنِ عقلیمحالِ عرفی است؛ اما غلو، محالِ عقلی و عرفی است (راستگو، ۱۳۸۲، ص۳۰۴). پس غالب گزافه گویی‌های عمعق از نوع غلو است:

من آن مورم که از زاری، مرا مویی بپوشاند

من آن مویم که از سستی، کم از موری توان دارد

(دیوان، ص ۱۴۰)

شاعر با تشبیه خود به «مور» و «مو» در وجه شبه لاغری و ناتوانی غلو بکار برده است. التزام و اعنات دو کلمه مور» و «مو» و نوعی آرایهٔ عکس در کنار اغراق، تشبیه را خیالی‌تر و زیباتر نموده است.

– حسن تعلیل: حسن تعلیل به هر دلیل آوری زیبا و ذوق پذیر و هنرمندانه اطلاق می‌شود. (راستگو، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). در بیت زیر، شاعرفصل خزان را عامل زردی رخ محبوب می‌داند:

تو باری از چه غمگینی دژم رویی و زرّین رخ
مگرتان هر دو را بوده است این فصل خزان زرگر؟

(دیوان، ص ۱۵۵)

– تجاهل عارف: تجاهل عارف‌بیشتر ژرف ساختی تشبیهی دارد، چنانکه رو ساختی این یا آنی و روند و روالی اغراقی و تأکیدی(راستگو، ۱۳۸۲، ص۳۱۳)؛ نظیر بیت:

آلا یُشَبِّهُ شمالٌ مُعنبرٌ
بخار بُخوری تو یا گرد عنبر؟

(دیوان، ص ۱۴۱)

–استخدام

ای چنگ سرافکنده چو هر ممتحنی
در پای کشان زلف چو محبوب منی

(دیوان ص ۲۰۵)

«سرافکندگی» و «پای کشانی زلف»در مورد چنگ به شکل ظاهری چنگ و تارهای آن مربوط است؛ در حالی‌که این واژه ها، در مقایسه با فرد غمگین و محبوب معنای دیگری متبادر می‌کند.

– رجوع

منم چون مور از اندوه، ازهر موی خون‌افشان

نه مویی کو گره گیرد؛ نه موری کو میان دارد

(دیوان، ص ۱۴۰)

بدیهی است این رجوع وتقیید تشبیه را به سوی تفضیل می‌راند.

- تضاد

آن نه زلف است آن‌که او بر عارض رخشان نهاد

صورت ظلم است کو بر عدل نوشروان نهاد

(دیوان، ص ۱۹۶)

بین (زلف و عارض) و(ظلم و عدل) تضاد دیده می‌شود.

- تلمیح

تعداد کمی‌از تشبیهات عمعق تلمیحات پهلوانی و شاهی دارد: ۱. شاعر به فرامرز (دیوان، ص ۱۵۱)۲. ممدوح به قارون (دیوان، ص۱۸۷)۳. کشور به تماشاگه کسری (دیوان، ص ۱۵۴). بسیاری تشبیهات تلمیحی دیوان عمعق، اساطیر سامی‌و مذهبی هستند و پرتوی از داستانهای قرآنی شعر شاعر را زیبایی ویژه ای بخشیده؛ از جمله گریز دشمن از پرچم ممدوح به گریز اهریمن از آیات قرآن تشبیه شده است:

چو سهم رایتت بیند معادی زود بگریزد

چو اهریمن که بگریزد ز سهم آیت قرآن

(دیوان، ص۱۸۹)

اعلامی همچون عیسی، موسی، یوسف، یعقوب، نوح، عمران، آزر، جمشید، فرامرز، مانی، سیاوخش به غنای تشبیهات شاعر کمک نموده اند. حدود ۱۵ بیت از ابیات عمعق تشبیهات اساطیری و در تکریم و تعظیم ممدوح است:

به حکم نیاکان او باز گردم

سیاوخش وار اندر آیم به آذر

(دیوان، ص۱۵۲)

او برای رد آنچه معاندین گفته‌اند به قسم و گذشتن از آتش چون سیاوش حاضر است.

- مراعات نظیر

نسیم باد تو مشک است و آب ابرتو شیر
هوات کان مراد است و خاک معدن کام

(دیوان، ص ۱۷۸)

کلمات «آب»، «باد»، «خاک» این تشبیه مفروق را مزیّن نموده است.

- جناس

روزی که گرد معرکه تیره کند هوا
گردد زمین چو قیر و فلک تار همچو قار

(دیوان، ص۱۶۷)

در اینجا «زمین» به «قیر» و «فلک» به «قار» تشبیه شده است و جناس میان مشبّهٌبه‌ها و نیز میان (تار و قار) تشبیه را آهنگین نموده است. جناس یکی از روشهای سه گانه موسیقی لفظی کلام است.

- حرف گرایی

حرف گرایی در تشبیه ایجاد موسیقی معنوی یا تناسب معنایی می‌شود. (فشارکی، ۱۳۷۹ ص ۱۲۰)

تشبیهات حروفی در دیوان عمعق نادر است:

پشتم از جیم او چو جیم دو تا
بر من از میم او جهان چون میم

(دیوان، ۱۸۰)

به نظر می‌رسد این بیت از عطاء بن یعقوب باشد نه از عمعق(عمعق، ص ۱۷۹)

قد چو الف به عشق تو نون کرده
خاک رِه پشت موزه گلگون کرده

(دیوان، ۲۰۴)

- استعاره

بسامد استعاره در دیوان عمعق بعد از تشبیه است. استعارهٔ مصرحه از مکنیه بیشتر است ومکنیه ها هم غالبا اضافهٔ استعاری هستند. در هر حال، استعاره در کنار تشبیه آن را هنری‌تر نموده است:

لیکن ستم بود به کنار چنان سگی
سرو ستاره‌عارض و خورشید لاله‌پوش

(دیوان، ۱۷۱)

سگ استعاره ازاُغ ُل». سرو و خورشید استعاره از همسراغُ ُل» که در مصراع دوم مشبه است.اُغ ُل» همان اغول حاجب است؛ از امراء محمد خوارزمشاه در خوارزم که مورد هجو عمعق قرار گرفته است. (خاتمی، ۱۳۷۳، ص۲۹۹). سلطان محمد خوارزمشاه او را «اینانج خان» لقب داد. (خرندزی، ۱۳۴۴، ص ۱۸)

چو بر کشید سر از باختر علامت شب
فرو کشید علم‌دار آفتاب طناب

هوا نهان شد در زیر خیمهٔ ازرق
زمین نهان شد در زیر خرقهٔ سنجاب

(دیوان، ص۱۲۸)

آفتاب در اضافه تشبیهی به علمدار مانند شده است و علامت شب و طناب استعاره مصرحه از ماه و پرتو خورشید است. نیز خیمه ازرق و خرقه سنجاب استعاره مصرحه از آسمان است.

-کنایه: کنایه جنبه هنری و ادبی دارد؛ از این رو در کنار تشبیه به غنای زبان می‌افزاید. انواع کنایه در دیوان عمعق وجود دارد ولی آمار کنایه از فعل یا مصدر بیشتر است:

الف)کنایه از موصوف مثل نیلگون چادر کنایه از آسمان (دیوان، ۱۹۷):

روز رزم او چو رایت‌های او صف برکشند
اختران از بیم، سر در نیلگون چادر کشند

ب)کنایه از صفت: مثل گوهر بار و دریا دل کنایه از بخشنده وشجاع(دیوان، ۱۵۶):

نکوکردار، کشوردار، گوهربار، دریادل
جهان آرای، فرخ‌رای، حق‌فرمان، حق‌گستر

ج)کنایه از فعل یا مصدر: طبل زیر گلیم زدن کنایه از پنهان داشتن امر آشکار(دیوان، ۱۸۱)

چه کنی حال خویش را پنهان
چه زنی طبل خیره زیر گلیم

- مجاز: مجاز با علاقه های گوناگون در دیوان عمعق موجود است اما آنچه بیشتر از همه در کنار تشبیهات به چشم می‌آید مجاز به علاقه جزء به کل است:کیوان مجاز از آسمان

فلک‌کردار، منظرها بر اطراف صنوبرها
ارم‌کردار طارم‌ها به کیوان بر زده ایوان
(دیوان، ۱۹۱)

نمودار شمارهٔ ۱ آمار تشبیهات عددی عمعق را به نمایش درآورده و نگارنده در دنبالهٔ مطلب، اطلاعات آن را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

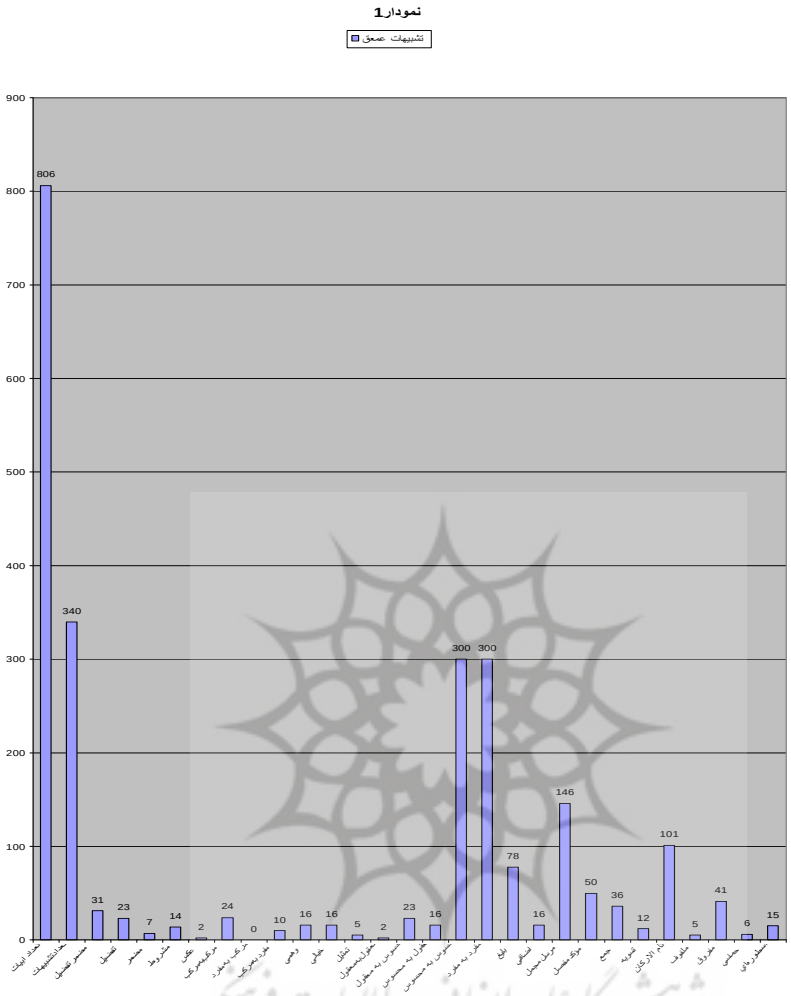

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ساختار معنوی تشبیه (تشبیهات حسی و عقلی)

- **تشبیه حسی به حسی:** حدود ۹۰٪ تشبیهات عمعق حسی به حسی است. شعر فارسی تا پایان قرن ۵ شعر طبیعت است وعنصر رنگ به علت حسی بودن تصاویر، قوی‌ترین عامل تداعی تصویر است (شفیعی، ۱۳۶۰، ص۲۸۴).

در شعر عمعق، رنگهای گوناگون وجود دارد:معصفر(دیوان، ص۱۳۹)، ناردان (ص ۱۴۰)، اخضر(ص۱۴۸)، ادکن(ص۱۸۸)، اذفر(ص۱۵۱)، لاجوردین (ص۱۷۶)، گلرنگ (ص۱۸۳) پیروزه گون و بیجاده گون (ص۱۵۷)، سیاه و قیر گون (ص۱۷۷)، فیروزه گون (ص۱۵۳)، شبه‌گون(ص۱۲۸)، عاج گون و ساج گون (ص۱۵۳)، سیمگون (ص۱۳۵) وگلگون (صص ۱۴۵، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴). پس عنصر رنگ و هیأت به وفور است ولی عنصر بو، طعم، صدا و حرکت در تشبیهات عمعق نادر است. در ترکیب باد مشکین (ص۱۴۳) و تشبیه زلف محبوب به ناف آهو (۱۵۵ص)و باد سحر گاهی به شراب بوی وصل (ص۱۳۸) و هوای دشت به بوی بد دهان شیر (ص۱۴۶) عنصر بو به کار رفته است:

گیاش از درشتی چو دندان افعی
هواش از عفونت چو کام غضنفر

در تشبیه زیر، وجه شبه عنصر حرکتی است:

همی‌رفتمی‌من در این حال لرزان
چو کتف یتیمان عریان در آذر

(دیوان، ص ۱۴۶)

-تشبیه عقلی به حسی

تشبیه معقول؛ غرض از تشبیه عقلی به حسی تجسم و تعین است و به یاری مفاهیم حسی می‌توان معقولات را روشن تر کرد. (طالبیان، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷). در تشبیهات عمعق، این نوع تشبیه کم است:

آثار عدل او چو ستاره است بی عدد
دریای جود او چو سپهر است بی کنار

(دیوان، ص۱۶۰)

-تشبیه حسی به عقلی: گفته‌اند تشبیه محسوس به معقول مردود است؛ زیرا حس اصل است و عقل فرع (علی الصغیر، ۱۴۲۰هـ ص ۸۷). حدود ۷٪ تشبیهات عمعق حسی به عقلی است که نشانهٔ تحول به سوی تغییر سبک است. تشبیه هوا به هاویه (دیوان، ص ۱۳۱)، باد

سحر به روح و اندیشه (دیوان، ص۱۳۸)، باد شمال به روان روحانیان (ص۱۴۱)، جامه به دل (ص۱۴۲)، رخ محبوب به جان فرشته(ص۱۸۳)اُغ ُل به قضای بد(ص۱۷۳)و غُ ُل به ذل و نیاز(ص۱۷۴) از جمله این تشبیهات اوست:

گران و بی نمک و ناخوشی چو ذل و نیاز
نبهره و بدی و ناروا چو سیم دغل

گاهی این نوع تشبیه به شکل مرکب تلمیحی جلوه گر شده است(ص۱۹۶):

آن نه زلفست آنکه او بر عارض رخشان نهاد
صورت ظلم است کو بر عدل نوشیروان نهاد

-**عقلی به عقلی**: این نوع تشبیه در دیوان عمعق نادر است(ص۱۶۶):

رایش چو اصل پاکش پاکیزه از عیوب
رسمش چو اعتقادش تابنده تر ز نار

تشبیه خیالیاز فروع تشبیه حسـ ّی است. ماده تشبیه خیالی موجود است؛ ولی هیأت تخیـ ّلی آن موجود نیست (هاشمی، ۱۳۷۵، ص۲۴۹). ۱۶ تشبیه خیالی در دیوان عمعق وجود دارد: دریای لؤلؤ لالا، ماهی زرّین میان چشمه آب، شمع زرّین در محراب زمرّدین، سپهر فولادی و مرمرین، دیوار کاغذین، قایق زرّین، آسمان سیمین، پیل زمرّدین اندام، پشه زرین(دیوان، ص۲۰۰)غالب مشبـ ّه‌های او در این تشبیهات خیالی ماه و فلک است.

رواج تشبیهات خیالی و وهمی‌در شعر فارسی مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است که از مشخصات تبدیل سبک خراسانی به سبک عراقی و شعر بین این دو سبک است و در آثار شاعرانی چون ارزقی و عمعق دیده می‌شوند (شمیسا، ۱۳۷۸، ص۸۰):

فلـک چـو چشـمهٔ آب و مـه نـو انـدر وی
بـه‌سـان مـاهی زرّیـن میـان چشـمهٔ آب

(دیوان، ص ۱۲۹)

تشبیه وهمی: این تشبیه‌از فروع تشبیه عقلی است و اجزای آن با حواس ظـاهر ادراک نمی‌شود. (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰). در تشبیهات عمعق، شانزده تشبیه وهمی‌وجود دارد که دلالت برگرایش شاعر به مفاهیم وهمی‌و انتزاعی دارد. اژدها، عفریت، دیو، غـول، نسـناس، اهریمن و سیمرغ مشبـ ّ هٌ به‌های وهمی‌و تجریدی عمعق هستند:

سیمرغ وقت بـود؛ ولـیکن ز پـنج مـــــرغ
ترکیـب داده بـودش جبـــــار ذوالمـنن

همـ ّت ز باز و تگ ز غراب و فر از همـای
طـوق شـغب ز فاختـه، قـ وّت ز کرگـدن

(دیوان، ص۱۹۹)

به نظر می‌رسد که عمعق این ابیات را از مجدالدین ابوالبرکات گرفته باشد:

سـیمرغ جـنس بـود و لیـــــکن زپـنج نـوع
بـودش صـفت مرکـب و اخـلاق مقتـرن

هم ّـت ز بـاز و فـر زهمـای و تـک از نعـام
طـوق غبـب ز فاختـه طاقــت ز کرگـدن

در مدح سرایی، اولی آن است که اگر شاعر، ممدوح را به آفتاب تشبیه کند بایـد اسـب او را به آسمان، خاص ّه فلک چهارم و نعل آن را به ماه نو و میخ آن را به ستاره تشبیه نمایـد؛ این که کرگدن را داخل طیور شمرده، بـر آن قـول رفتـه کـه جمعـی او را از طیـور تحقیـق کرده اند. (هدایت، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

تشبیه بلیغ: در دیوان عمعق ۷۸ تشبیه بلیـغ اسـت کـه کمـی‌از آن بـه صـورت اضـافه مشبه، به مشـبه بـه است وغالبـ اً عقلـی بـه حسـی؛ از جملـه تیرجفـا(دیـوان، ص۱۳۴)، شـمع رخان(ص۱۳۵)، بحر غم(ص۱۵۸)، علم دار آفتاب(ص۱۲۸)، تیغ دولـت(ص۱۸۷)، گـرگ

ظلم و بازوی عدل، (ص۱۹۵)پرده دل(ص۲۰۲)، سد جفا(ص۱۷۳)، سپاه طبایع(ص۲۰۰)، سپاه روز و لشکر شب(ص۱۷۶)، گرد غم (ص۱۷۳)، دام بلا (ص۱۸۵)، تاج محنت (ص۱۵۱)، باغ رخ(ص۲۰۳)

در باغ رخش بهر تماشای دلم
گل بود و به سبزه نیز آراسته شد

تشبیه سازی با صفات، صورت خیالی و شاعرانه ایجاد می‌کند(طالبیان،۱۳۷۸،ص ۲۲۵). صفات مرکب مثل ماه چهره(ص۱۳۵)، شجاع حیدر زخم(ص۱۸۷)، صنوبر قد(ص۱۶۹)، جمشید ملک و خورشید منظر(ص۱۵۰)، فلک قدر ملک دیدار گردون فر دریا دل(ص۱۹۰) که بن مایه تشبیه دارد؛بر غنای تشبیهات عمعق افزوده است.

تشبیه مؤکد: حدود ۵۰ تشبیه مؤکد در دیوان عمعق است که بیشتر آنها به شکل اضافه وجه شبه به مشبه به است:

بوی مشک و رنگ ناردان(ص۱۴۰)، باریکی پای موران، تنگی و تاریکی دیده ذر(ص۱۴۷)، خشم ابر آزاری، زور پیل، سهم شیر، مکر گرگ پردستان(ص۱۸۹). یا مثل این بیت در هجو اُغُل(دیوان، ص ۱۷۵):

اَیا به اصل سگ و کوز کوه و ظلمت کفر
به زور مور و به دیدار مار و نحس زحل

تشبیه حماسیدر این تشبیه، شاعر مفصّلا به توصیف مشبه به می‌پردازد، لذا آن را «تشبیه تفصیلی» نیز نامیده اند. این نوع تشبیه در شعر سبک خراسانی زیاد است (شمیسا، ۱۳۷۸، ص۱۳۳).

عمعق در جریان رانده شدن از دربار و یا اسیر وار از کنار جیحون، ۱۳ بیت به توصیف خر بد نژاد و دست و پشت او می‌پردازد:

زمانی ستاده چو بر طور موسی
زمانی نشسته چو دجّال بر خر

(دیوان، ص ۱۴۴)

هم او نُه بیت در توصیف راه دارد؛ از جمله آن را به کردار زنار راهب می‌داند(۱۴۷). ۵ بیت هم به توصیف شمع می‌پردازد(۱۵۴)

تشبیه مرکب: ۷٪ از تشبیهات عمعق مرکب به مرکب است که باعث ارزش معنوی اشعار اوست:

چو روحانیان بر بساط بهشتی
برآن سیم غلتان پلنگان بربر

(دیوان، ص۱۴۷)

از ویژگیهای عمعق تشبیه جمع مرکب به مرکب است(صص۱۲۸، ۱۶۳، ۱۴۸):

چنان نمود اثر آفتاب و ظلمت شب
چو از عمامهٔ مصقول چهرهٔ اعراب

یکی چو عارض معشوق زیر سایه زلف
یکی چو چشمه خورشید زیر چتر سحاب

تشبیه مفرد به مرکب در دیوان او زیاد نیست مثل(ص۱۴۶)

زلفین تو قیری است بر انگیخته از عاج
رخسار تو شیری است بر آمیخته با مل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تشبیهات متعدد

الف-تشبیه جمع: حدود ۱۱٪ از تشبیهات عمعق، تشبیه جمع است. بدیهی است این تشبیه با نوعی تفنن و تازگی مفهوم تفضیل را همراه دارد:

گل لاله با قطره های باران در داخل آن به جام پر از شراب سرخ، شعله آتش درون آب و موجهای قرمز رنگ درون آتش تشبیه شده است این تشبیه، جمع و مرکب است (ر: ۱۶۳):

آن لالـه نهفتـه در او آب چشـم ابـــر
گویی که جامـــهای عقیق است پـر عقـار

یـا شـعله هـای آتـش تـر اسـت انـدر آب
یا موجهای لعـــل بدخشیسـت در شـــرار

ب-تشبیه تسویه: حدود ۴٪ تشبیهات شاعر، تسویه است

خیـال وار چـو مـامقنّـع از سـر کـوه
ز روی چـرخ همـی‌تافـت زهـره و بهـرام

(ص۱۷۷)

ج-تشبیه مفروق: ۱۲٪ تشبیهات عمعق مفروق می‌باشدکه غالبا تشبیه مرکب می‌سازد:

جهـان گـردد از خـون مـردان چـو دریـا
تو چـون نـوح وکشـتی تـو خنـگ رهـور
(ص۱۵۱)

پیـــرامنم زآب دو دیـــده چـــو آبگیـــر
پیـــراهنم ز خـــون دلـــم همچـــو لالـــه زار
(ص۱۶۴)

این بیت آرایه «تشریع» یا «ذو قافیتین» دارد کـه ابـن ابـی الاصبع آن را «تـوأم» نامیـده و تفتازانی گوید آن را «توشیح» نیز می‌خوانند. (ابدع البدایع، ص ۱۴۰).

د-تشبیه ملفوف: این نوع تشـبیه در دیـوان عمعـق نـادر اسـت و بـا آرایـه تقسـیم همـراه می‌باشد (ص۱۵۵):

ز زلف و چهره شیرینش مغز و چشـم مـن هزمـان
یکی پر ناف آهـو شـد یکـی پـر صـورت آزر

حسامیزی در« چهره شیرین» زیبایی بیت را دو چندان نموده است.

گاه نیز تشبیه ملفوف با مفروق عجین شده است:

هوا چو خرگه سیماب، بر کشیده به چـرخ

فلک چو خیمه دیبای بر زده به مقام
یکی به صورت افعی لاجوردین تن
یکی به گونهٔ پیل زمرّدین اندام

(ص۱۷۶)

تشبیه عکس: در تشبیه عکس مشبه را مشبه به و مشبه به را مشبه قرار می‌دهند برای ایهام اینکه مشبه از مشبه به اتم و اقوی در وجه شبه است(آق اولی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵). استعاره مکنیه را هم از فروع تشبیه مقلوب می‌دانند؛زیرا جهت مبالغه اسم مشبه را برای مشبه به استعاره گرفته اند(دراسه و نقد، ص ۲۵۱). در دیوان عمعق تشبیه عکس نادر است:

زنت چو مادر و مادرت روسپی چو زنت
پدرت چون تو و تو چون پدرت گنده بغل

(دیوان عمعق، ص ۱۷۵)

تشبیه تفضیل: آن است که مشبّه را به چیزی تشبیه کنند و سپس از گفته خود عدول کرده، مشبّه را بر مشبّهٌ به ترجیح دهند. «تفتازانی» گوید گاهی در تشبیه مبتذل تصرّف می‌شود و تغییر و تبدیلی در او حاصل می‌شود که آن را به غرابت می‌کشاند و تشبیه را با مبالغه می‌رساند (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۰، ص۱۹۴). استاد همایی آن را تشبیه بعید غریب عارضی می‌داند (همایی، ۱۳۷۳، ص۱۶۳).

تشبیه تفضیل از اقسام تشبیه تأکیدی و رجحانی است (فرشیدورد، ۱۳۸۰، ص۴۴۷)و پس از تشبیه کنایه (استعارمکنیّه) و تشبیه مشروط این صنعت بهتر از سایر تشبیهات است(هدایت، ۱۳۸۳، ص۷۳). گویا شاعر به تشبیهی که کرده، قانع نیست و می‌خواهد با مبالغه خود را راضی کند(علوی مقدم، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰). حدود ۱۵٪ از تشبیهات عمعق تفضیلی است که گواه نو آوری شاعر است در میان عناصر طبیعی خورشید، دریا، ماه وفلک بیشتر در دیوان عمعق هستند:

خورشید کزوست گرم هنگامهٔ حسن
درنیل زد از رشک رخت جامهٔ حسن

(دیوان، ص ۲۰۴)

شـــیر در تـــب همیشـــه از بیمـــت
زرد کـــرده چـــو دشـــمنانت دیـــم

(دیوان، ص ۱۸۲)

این مضمون را ابو الفرج رونی هم دارد:

بـــی تـــب لـــرزه بـــه حربگـــاه نیـــارد
دعـوت حـرب تـو شـرزه شـیر ژیـان را

(دیوان ، ص ۳)

ز بیم حملهٔ تـو هـر زمـان بجوشـد خـون
زخـاک کالبـد و جـان رسـتم و سـهراب

(دیوان، ص ۱۳۲)

رجحان دادن ممدوح بر گذشتگان را ترجیح می‌نامند که نیکو و بدیع است(هدایت، ۱۳۸۳، ص ۶۰).

تشبیه مشروط: تشبیه مشروط و تفضیل هر دو بر تفضیل دلالت می‌کنند؛ زیرا شرطی که در تشبیه مشروط می‌آید مفید معنی‌تفضیل است، پس اینها از جنس تشبیهات مقیـ ّد و مرکـ ّب‌اند و از نظر معنا، از اقسام تشبیه تأکیدی و رجحانی و اغراقی هستند(فرشیدورد، ۱۳۸۰، ص۴۴۷).

مدرس افغانی تشبیه مشروط را تشبیهی می‌داند که در آن تصـ ّرف شده تا به غریب تبدیل گرددلو تشبیه مشروط را تشبیه مقیـ ّد با هر قیدی می‌داند نه اینکه که مخصوص شرط نحوی باشد(افغانی، ۱۴۱۰هـ ص ۲۰۶). ولی ما بخاطر پرهیز از درازگویی به مصادیقی می‌پردازیم که ادات شرط در آن وجود داشته باشد.

استاد همایی تشبیه مشروط را که با نوعی شرط همراه است، تشبیه غریب عارضی می‌داند(همایی، ۱۳۷۳، ص۱۶۳). ۴٪ تشبیهات عمعق مشروط است که دلالت بر ابداع او دارد:

چو ماهی گر کسی دیده است هرگز ماه مشکین خط

چو سروی گر کسی دیده است هرگز سرو سیمین بر

(دیوان، ص۱۵۵)

تشبیه تمثیل: دکتر شمیسا تشبیه تمثیل را تشبیهی دانند که مشبّهٌبه آن جنبهٔ مثل دارد و مشبّه امری معقول و مرکّب اسکتبرای تقریر آن، مشبّهٌ بهی مرکّب و محسوس ذکر می‌شود.

بهترین راه برای تشخیص تمثیل، اسلوب معادله است که از محورهای خصایص سبک هندی است و میان دو مصراع شباهت وجود دارد (طالبیان، ۱۳۷۵، ص۵۶). این تشبیه را پرمایه‌ترین و هنری‌ترین گونه تشبیه نامیده‌اند؛ زیرا سخنور به یاری آن به آفرینش زمینه‌هایی پندارین و فضاهایی شاعرانه کامیاب می‌شود.

تشبیه تمثیل یالی است بر خیال گسترده که تنها زاییدهٔ تفکّری قوی و خیال مبتکر و ادراک والاست و به نظر می‌رسد که تشبیه ضمنی زیرمجموعهٔ این تشبیه باشد(فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۴۸). ما در این جا، تنها به مواردی که اسلوب معادله دارد توجّه می‌کنیم.

الف)٪۱/۵ تشبیهات عمعق تمثیل است؛ از جمله:

چه کنی حال خویش را پنهان؟
چه زنی طبل خیره زیر گلیم؟

(دیوان، ص۱۸۱)

ب) گاهی دو مصرع بیت عمعق مثل است

هرگز نبود خار به شوری چو نمک
وز کاه چگونه مبسازند کَسَک

(دیوان، ص۱۹۸)

کَسَک» به معنای قلیهٔ گوشت است. نیز نام پرنده ای است سیاه و سفید که او را عکه گویند و به عربی عقعق خوانند و به ترکی کلوخ باشد. (برهان قاطع، ذیل کسک)

ج)در یکی از تمثیل‌های عمعق تلمیح به مطرود شدن ابلیس از درگاه الهی وجود دارد که شاعر در مدح ممدوح خود حسن تعلیل به کار برده است:

تو سایهٔ خـدایی و از روی حفـظ خلـق
نشگفت اگر عـذاب تـو باشـد خـــدای‌وار

ابلیس را خـدای تعـــــالی عزیـز کـرد
آنگه چنان‌که خواست لعین کرد و خاکسار

(دیوان، ص ۱۶۸)

تشبیهات نو

الف-مشبه به نو

تـا کـی از بهـر قـوت و شـهوت نفـس
همچـــو کاســـانه مـــی‌نیاســـایی؟

(دیوان، ص ۲۰۱)

مخاطب به کاسانه تشبیه شده و وجه شبه (نیاسودن) است. کاسانه مرغکی سبز رنگ بسرخی مایل در خوزستان است.

میـان میـدان سـرهای شـیر مـردان را
تپـان و غلتـان بینـی چوگـوی در طبطـاب

(دیوان، ص ۱۳۲)

ابوالفرج رونی این تشبیه را زیباتر بیان می‌کند:

فکنده دهـر هنـوزم چـو مهـره در ششـدر
زننده چرخ عجولم چو گوی در طبطـاب

(دیوان، ص ۲۴)

همـــی‌رفتمـــی‌در چنـــین حـــال لـــرزان
چـــو کتـــف یتیمـــان عریـــان در آذر

(دیوان، ص ۱۴۶)

شاعر خود را در دشت صعب العبور به کتف یتیمان عریان در آذر ماه مانند نموده است و وجه شبه را «لرزان و معذب بودن» بیان می‌کند.

فغان از آن لب و دندان که گفته‌ای به قیاس
سفال‌های شکسته است در یکـی مزبـل

(دیوان، ص ۱۷۵)

لب و دندان شخص هجو شده (اُغ ُل) چون سفال شکسته در مزبل است. ادات تأکیدی «گفته ای به قیاس»، اغراق و مراعات نظیر، هجو را تأکید می کنند.

اَیا برنگ شتر غاز تر و گند پیاز
که طبع را چو سپرزی و دیده را چو سبل

(دیوان، ص ۱۷۵)

اُغ ُل» به شتر غاز و پیاز تشبیه شده است و وجه شبه (رنگ و گند نامطلوب) است. اشتر غاز یا شتر غاز گیاهی است که شتر از آن گاز می‌زند، اصل این کلمه« اشتر گاز» فارسی است (نصرعلی، ۲۰۰۳م، ص۳۱). شاعر به دنبال هجو اُغ ُل او را برای طبع مثل سپرز (غده‌ای قرمز در سمت چپ شکم. و برای دیده مثل سبل (موی روییده در چشم) می‌شمارد. اضافه وجه شبه به مشبّه به در مصرع اول باعث تناسی تشبیه شده است، نیز اصطلاحات علمی‌پزشکی و گیاهی دلالت بر تسلط شاعر به این علوم دارد.

ب-وجه شبه نو

تبدیل وجه شبه عادی به وجه شبه غریب وسیله‌ای برای تازگی تشبیه است، آنچنان‌که این‌گونه تشبیهات را از نشانه‌های تحوّل سبک خراسانی به عراقی دانسته‌اند(هنجار گفتار، ص۱۵۱). وجه شبه در واقع اساس تشبیه است و هرچه دیریاب‌تر و تازه‌تر باشد، تشبیه هنری‌تر می گردد(صادقیان، ۱۳۷۹، ص۱۵۹).

علّت مخفی بودن وجه شبه بعید را دو چیز می‌دانند: ۱. مفصل بودن ۲. دور بودن از خاطر و ذهن و نادر بودن آن(عتیق، ۱۹۷۴م ، ص۹۳).

به آفتاب مانی تو ای سگ به دو پای
که گه به شرق و به غرب است و گه به حوت وحمل

(دیوان، ص ۱۷۴)

اُغ ُل» چون آفتاب است در حرکت به سوی شرق و غرب. حمل منزل یا برج اول خورشید و بیت الشرف اوست و حوت برج آخر خورشید است. اصطلاحات نجومی، تضاد درشرق و غرب و استعاره در کلمه (سگ) باعث رنگ آمیزی این تشبیه هجوآمیز شده است.

مردان سازند جای درخانه زین
باشندزنان خانه نشین همچو نگین

(دیوان، ص ۲۰۴)

زنان درخانه نشین بودن مثل نگین هستند.

عاشقان را چو کرم ابریشم
خانه هم گور و هم کفن باشد

(دیوان، ص ۱۹۷)

عاشق چون کرم ابریشم است؛ وجه شبه اینکه خانه‌اش هم گور اوست و هم کفن او.

منابع الهام شاعر در تشبیه

الف-موجودات زنده

در دیوان عمعق انواع موجودات زنده وجود دارند ولی خر، شیر، پیل و مور بیشتر از حیوانات دیگرچون غوک(کلاو)، خبزدو(جعل)، افعی، نهنگ، خرس، کرم ابریشم و آهو جلوه کرده‌اند:

خری زیر من چون خبزدو و لیکن
بر او من چنان چون کلاو یّ اِعور

(دیوان،ص۱۴۵)

از میان پرندگان هم غراب و مرغ و کبوتر و عقاب بیشترند:

هژبر وار تو بر پشت باد پای سمند
چو اژدها که سواری کند به پشت عقاب

(همان،ص ۱۳۲)

ب-گلها و درختان

در تشبیهات دیوان عمعق، گلها ودرختان هم نقش ایفا می‌کنند؛محبوب شاعر صنم سرو قد سیم ذقن است (دیوان، ص۱۸۳)، در دعای تأبید، آرزو می‌کند که چشم ممدوح به قد سواران سرو قد بیفتد و دستش به زلف نگاران گل عذار (ص۱۶۹)، معشوق برای تبریک عید، قد راست خود را که چون سرو کوهی است به رسم تعظیم خم می‌کند (ص۱۵۳) اقبال از دیدگاه او به گل می‌ماند (ص۱۶۰)، پیراهن عاشق از خون چشمانش به لاله زار مانند است (ص۱۶۴)، قد بلند جام مثل نارون است و رنگ عجیب او به رنگ ناردان، پیکر آن از آفتاب درخشان تر است و قالب آن از شاخ خیزران پیچان تر است (ص۲۰۰)، بوته گل سرخ همانند عروسی خود را آرایش می‌کند و ابر بهاری آرایشگری است که با بارش خود غبار از چهره او پاک می‌کند (ص۱۶۲):

گلبن عروس وار بیاراست خویشتن

ابرش مشاطه وار همی‌شوید از غبار

ج-اصطلاحات جنگی: در دیوان شاعر، اصطلاحات جنگی نادر است. ظهور خورشید از کوه به چتر یاقوتین در لشکرگاه اسکندر می‌ماند (ص ۱۵۳):

زتیغ کوه خورشید جهان امروز شد پیدا

بسان چتر یاقوتین به لشکرگاه اسکندر

تازیانهٔ ممدوح از گرز رستم بالاتر است (ص ۱۸۰). باد بادیه به پیکان و خار آن به خنجر مانند شده است. (ص۱۴۶):

زآبش اجل رسته وز باد پیکان

ز خاکش خسک رسته وز خار خنجر

د-اصطلاحات نجومی

نجوم در کنار فلک به چشم عشقبازی می‌ماند که پر از در شاهوار است (ص۱۶۹) ممدوح به ماه و خورشید مانند است و گاه از آنها برتر است (ص۱۶۱). شاعر خود و شمع را همچون دوپیکر در آغوش هم می‌داند (ص ۱۵۴). آثار عدل ممدوح همچون ستاره، بیشمار است و جودش همچون دریایی بی کران (ص۱۶۶). رخ ممدوح به هلال شبیه است (ص ۱۸۳) و حصار او بالاتر از دو پیکر (ص۱۴۶). نیز ممدوح به سپهر و سهیل (ص۱۸۷) و شاعر به سهیل مشکین زلف و ماه زهره ذقن مانند است (ص۱۸۴). عارض شمع به آسمان سیمین و قطره های موم به اختر گوهرین می‌ماند (ص۱۵۵):

ز دوده عارضش گفتی که سیمین آسمانستی
قطار قطره های خوی بر او چون گوهرین اختر

هـ -اصطلاحات اشرافی:

در تشبیهات عمعق، رنگ اشرافیت درباری به خوبی نمایان است؛ از این جمله است تشبیه غزال بر پهنهٔ آسمان به نگار خلد بر فرش عبقر(ص۱۴۷)، خزان به زرگر (ص۱۵۵) مغرب به عقیق مذاب (ص۱۳۸)، خاک و خاره به لعل بدخشی (ص۱۴۳)، خون بر حلقه جوشن به لعل خرده بر نگار (ص۱۶۷).

نتیجهٔ بحث

۱. در نیمی‌از ابیات عمعق تشبیه دیده می‌شود که این امر گواه اشتیاق او به ترکیب سازی با تخیّل قوی است.

۲. در دیوان عمعق غلبه با تشبیهات حسی و مفرد است.

۳. جنبهٔ انتزاعی تصویر های او بیشتر شکل حسی به عقلی است.

۴. با توجه به نمودار۱، ۱۵٪ و ۴٪ از تشبیهات عمعق را تشبیه تفضیل و مشروط تشکیل می‌دهد که از دیگران در نوآوری سبقت گرفته است:

۳- دردیوان عمعق، تشبیه عکس نادر است.

۴-۷٪تشبیهات عمعق، مرکّب به مرکّب است که گاه وهمی‌و خیالی هم هست.

او گریز دشمن از پرچم ممدوح را به گریز اهریمن از آیهٔ قرآن می‌داند:

چو سهم رایتت بیند معادی زود بگریزد
چو اهریمن، که بگریزد ز سهم آیت فرقان

(دیوان، ص ۱۸۹)

ز تیغ کوه، خورشید جهان‌افروز شد پیدا
به‌سان چتر یاقوتین به لشکرگاه اسکندر

(همان، ص ۱۵۳)

۵-گاهی، درتشبیهات مرکّب عمعق، تناسبی میان مشبه و مشبه به نیست؛از جمله تشبیه خون مبارز بر حلقهٔ جوشن به لعل خرده بر نقش پیروزه مانند کرده است. وجه شبه کبودی هر دو است:

بر حلقه‌های جوشن، خون مبارزان
گردد چو لعل خرده به پیروزه بر نگار

(دیوان، ص۱۶۷)

۶. تشبیهات مرکّب عمعق گاهی با اصطلاحات می‌خوارگی وفرهنگ اشرافی همراه است. او جلوهٔ می‌در شب تاریک را به درخشش عقیق از میان تودهٔ مشک تشبیه می‌کند:

شبی که او بنماید به خلق، صورت خویش
عقیق بارگل است از میان مشک ختن
(همان، ص ۱۸۶)

گاهی نیزفل و نشر و تضاد زینت دهندهٔ تشبیه مرکّب عمعق هستندالبتّه عمعق به بدیع توجه داشت. وی در قصاید خود، راه تازه‌یی پیش گرفته که عبارت است از وصف خیالات بفحوی که به آنها جنبهٔ حیات و حرکت و تکلّم داده است:

به بزم و رزم درون آب و آتش است چنانک
به صلح و جنگ، به کردار رحمت است و عذاب
(همان، ص ۱۳۲)

۷. از ویژگی‌های عمعق تشبیه جمع مرکّب به مرکّب است.

۸. ٪۲/۹تشبیهات عمعق، مفرد به مرکّب است.

۹. هجو در دیوان عمعق زیاد نیست. به نظر می‌رسد رنجیدگی خاصی ازیکی از امرای سلطان محمد خوارزمشاه به نام«اُغُل» داشته و به هجو او پرداخته است.

۱۰. تشبیهات نو، وجه شبه نو، تشبیه خیالی و وهمی‌عمعق نشان دهنده تغییر سبک است.

۱۱. شاعر موضوع‌های علمی را در فکر شاعرانه خود کاملا مستهلک نموده و صنعت ابداع در بسیاری از ابیاتش آشکار است.

۱۲. به نظر می‌رسد او شاعری شیعی است.

۱۳. لغات مهجور در دیوان عمعق تشبیهاتش را پیچیده نموده است. وجود بعضی از لغات فارسی موجود در معاجم عربی در دیوان عمعق گواه عربی دانی اوست.

منابع و مآخذ

الف) کتابها

۱. آق اولی، حسام العلماء (۱۳۷۳)، چاپ سوم، قم، درر الادب.

۲. احسان،عباس، (۱۴۰۱)، تاریخ الادبی عند العرب، چاپ سوم، بیروت- لبنان، دارالثقافه.

۳. افغانی، محمدعلی (۱۴۱۰)، المدرس الافضل، قم، دارالکتاب.

۴. پور نامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، سفر در مه، تهران، انتشارات زمستان.

۵. تجلیل، جلیل، (۱۳۶۸)، نقشبند سخن، تهران، انتشارات اشراقیه.

۶. تقوی، سید نصرالله، (۱۳۶۷)، هنجار گفتار، اصفهان، فرهنگ سرای اصفهان.

۷. خاتمی، احمد، (۱۳۷۳)، شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، مؤسسه پایا.

۸. خرندزی، محمد، (۱۳۴۴)، سیرت جلال الدین منکبرتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب.

۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۰. راستگو، سید محمد، (۱۳۸۲)، هنر سخن آرایی، تهران، انتشارات سمت.

۱۱. رجایی، معالم البلاغه، (۱۳۵۸)، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.

۱۲. رونی، ابو الفرج، (۱۳۴۷)، دیوان، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد، کتابفروشی باستان.

۱۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۰)، صور خیال، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.

۱۴. شمس العلماء گرکانی، محمد حسین (۱۳۷۷)، ابدع البدائع، تبریز، انتشارات احرار.

۱۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، بیان، تهران، انتشارات فردوس، چاپ هفتم.

۱۶. صادقیان، محمد علی، (۱۳۷۹)، طراز سخن، یزد، دانشگاه یزد.

۱۷. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات، جلد دوم، تهران،انتشارات فردوس.

۱۸. طالبیان، یحیی، (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، کرمان، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمان.

۱۹. عتیق، عبدالعزیز، (۱۹۷۴م)، علم البیان، بیروت، دار النهضه العربیه.

۲۰. علوی مقدم، محمد، (۱۳۷۶)، معانی بیان، تهران، انتشارات سمت.

۲۱. علی الصغیر، محمد حسین، (۱۴۲۰)، اصول البیان العربی، بیروت- لبنان، دار المؤرخ العربی.

۲۲. عمعق بخارایی، (۱۲۹۷)، دیوان، به نقل از آذر بیگدلی، آتشکده، چاپ بمبئی.

۲۳. ـــــــــــ، (بی تا) دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات کتابفروشی فروغی.

۲۴. فاضلی، محمد، (۱۳۷۶هـ)، دراسه و فی مسائل البلاغیه هامه، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

۲۵. فرشید ورد، خسرو، (۱۳۸۰)، در باره ادبیات و ادبی، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.

۲۶. فشارکی، محمد، (۱۳۷۹)، بدیع، تهران، چاپ مهر.

۲۷. نصر علی، جهینه، (۲۰۰۳م)، الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه، دمشق، مکتبه دار طلاس.

۲۸. نصیریان، یدالله، (۱۳۸۰)، علوم بلاغت واعجاز قرآن، تهران، انتشارات سمت.

۲۹. هاشمی، احمد، (۱۳۷۵)، جواهر البلاغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.

۳۰. هاشمی‌خراسانی، حمیدالدین، (۱۳۷۰)، مفصل شرح مطول، قم، نشر حاذق.

۳۱. هاوسن، ترانس، (۱۳۷۷)، استعاره، ترجمه فرزانی طاهری، تهران، نشر مرکز.

۳۲. هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۳)، مدارج البلاغه، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۳۳. همایی، جلال الدین، (۱۳۷۳)، معانی و بیان، چاپ دوم، تهران، مؤسسه نشر هما.

ب) مقاله‌ها:

۱. طالبیان، یحیی، (زمستان ۱۳۷۵هـ)، تعدد و ترکیب در تشبیه، مجله علمی‌پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره هشتم، صص ۵۵- ۵۹.

۲. صفا، ذبیح الله، (۱۳۱۴)، عمعق بخارایی، مجله مهر، سال سوم، شماره ۴، صص ۴۰۵ - ۴۱۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی